

پیشرفت متعالی در جمهوری اسلامی بر مبنای حکمت و سیاست متعالیه

ابراهیم برزگر^۱
صدیقه لکزایی^۲

چکیده

محور مباحث مقاله حاضر را این پرسش تشکیل می‌دهد که: پیشرفت مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران بر اساس حکمت متعالیه چیست؟ برای پاسخ پرسش مذکور از الگوی علل اربعه و نیز روش استنادی، استنباطی، بر اساس آنچه که در دانش اصول فقه آمده است، بهره می‌بریم. بر اساس این الگو، پیشرفت امر حادثی است و هر امر حادثی نیازمند چهار علت است. علت مادی یا منابع و امکانات؛ علت صوری یا شکل و ساختار؛ علت فاعلی به‌عنوان کننده کار و علت غایی. مدعا این است که به‌طور کلی و با توجه به جنس علل از دو نوع پیشرفت می‌توانیم صحبت کنیم؛ اول، پیشرفت متعالی که بقای ابدی انسان در کانون توجه آن است و در قرب الهی تحقق پیدا می‌کند و تک تک انسان‌ها در تعیین سرنوشت دنیوی و اخروی خود مشارکت جدی و عادلانه دارند. دوم، پیشرفت متدانی، که بقا و لذت دنیوی انسان در کانون توجه آن قرار دارد. پیشرفت متعالی به‌عنوان الگوی پیشرفت در جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌شود.

کلید واژه‌ها: پیشرفت متعالی، پیشرفت متدانی، علل اربعه، حکمت متعالیه و سیاست متعالیه

مقدمه

دغدغه پیشرفت و به زیستن همزاد انسان است و تاکنون مسیرهای متفاوتی پیش روی بشر در این حوزه قرار گرفته است. وجود الگوهای متفاوت از توسعه در جهان امروز و اهمیت آن باعث شده است که رهیافت‌های گوناگونی شکل بگیرد. براساس تنوع الگوهای توسعه، تاکنون این رشته تحت تأثیر مکاتب نوسازی، وابستگی و نظام جهانی قرار داشته است. هر کدام از این مکاتب از مفروضات تئوریک و سنت‌های نظری خاصی برخوردار بوده و هر کدام راه‌حل‌های خاصی را در ارتباط با توسعه جهان توسعه نیافته ارائه نموده‌اند. در شرایطی که یکی از رویکردهای مزبور مورد انتقاد قرار می‌گرفت مفروضات آن دستخوش تعدیل شده، در واکنش نسبت به منتقدان دستور کار جدیدی را برای برنامه تحقیقاتی خود در نظر می‌گرفت. آنچه به نام مکتب نوسازی معروف است، حاصل مباحث و نظریاتی است که در دوران ۶۰-۱۹۴۰ میلادی از سوی پژوهشگران آمریکایی درباره‌ی مسائل مربوط به دگرگونی‌های جوامع جهان سوم ارائه شد (سو، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۷؛ نیز رک: قوام، ۱۳۷). در این میان، انقلاب اسلامی ایران که ثمره رویکرد و رهبری امام‌خمينی(ره) است، نوع جدیدی از سیاست و الگوی کشورداری را به جهانیان نشان داد که برگرفته از اسلام ناب محمدی(ص) است. در این مقاله سعی داریم از نظریه‌ای از پیشرفت مطلوب بر اساس حکمت متعالیه که با روح نظام سیاسی و جامعه اسلامی ایران سازگار است، بحث کنیم. برای پاسخ گفتن به این پرسش که پیشرفت مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران بر اساس حکمت متعالیه چیست، به چهار پرسش با استفاده از الگوی علل اربعه (رک: ارسطو، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۳۰؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۶۸؛ نیز رک: سید مصطفی موسوی اعظم، ۱۳۹۲: ۴۸-۲) پاسخ می‌دهیم که در جدول ذیل قابل مشاهده است.

جدول ۱: پرسش‌های پیشرفت مطلوب براساس الگوی علل اربعه

ردیف	علل اربعه	پرسش‌ها با ادبیات فلسفی	پرسش‌ها با ادبیات پیشرفت	جنس علت	خروجی‌ها
۱	علت مادی	علت مادی برای پیشرفت چیست؟	منابع و مبانی برای پیشرفت چیست	۱. علت مادی ۲. علت مادی متعارف و متدانی	۱. پیشرفت متعالی (دینی، فطری، الهی و انسانی) ۲. پیشرفت متدانی و دنیایی
۲	علت صوری	علت صوری برای پیشرفت چیست؟	ابعاد پیشرفت چیست؟	۱. علت صوری متعالی ۲. علت صوری متعارف و متدانی	۱. پیشرفت متعالیه ۲. پیشرفت عرفی، سکولاریستی، طبیعی و غیر دینی



۱. بینش، کنش و گرایش متعالی و الهی ۲. بینش، کنش و گرایش عرفی، دنیایی، شهوانی	۱. علت فاعلی متعالی ۲. علت فاعلی متعارف و متدانی	۱. کارگزاران برای ایجاد پیشرفت چه شرایطی دارند؟ ۲. نهادها برای ایجاد پیشرفت چه شرایطی دارند؟	علت فاعلی پیشرفت چیست؟	علت فاعلی	۳
۱. رسیدن به سعادت حقیقی در دنیا و آخرت (لقاءالله) ۲. رسیدن به سعادت (لذات) موهوم دنیوی	۱. علت غایی پیشرفت متعالی ۲. علت غایی پیشرفت متدانی	۱. هدف پیشرفت متعالی ۲. هدف توسعه متدانی	علت غایی از پیشرفت چیست؟	علت غایی	۴

مقاله حاضر سعی می‌کند با استفاده از منابع اسلامی، براساس روش استنادی و نیز روش استنباطی، براساس آنچه که در دانش اصول فقه (مظفر، ۱۳۷۸) آمده است، به الگویی مناسب از توسعه و پیشرفت در جمهوری اسلامی برسد.

مفاهیم و چارچوب نظری

۱- سیاست متعالیه

حکمت سیاسی متعالیه که خوانشی از حکمت متعالیه است در مقابل سیاست متدانیه به کار می‌رود. حکمت سیاسی متعالیه ساماندهی حیات اجتماعی و سیاسی بر پایه مفاهیم بنیادی، ارزشی و عقلانی است. سیاست متدانی تک‌ساختی- تنازعی بوده و ماتریالیسم، اومانیسم و سکولاریسم (اعم از دوگانگی و جدایی دیانت و سیاست، شریعت و دولت، معنویت و مادیت و بسان اینها) برترین شاخصه‌های این سیاست و از علل ناکارآمدی و دلیل نارسا و ناسازوار درونی و بیرونی می‌باشد در نتیجه موجب نارسایی و ناسازواری توسعه اقتصادی، توسعه و تعادل سیاسی انسانی و اجتماعی و تعالی فرهنگی (معنوی و اخلاقی) است. و مانع رفع آسیب‌ها و بحران‌های فزاینده است. سیاست متعالی، سیاستی فطری، توحیدی دوساختی و متعادل می‌باشد. به همین سبب به طریق اولی از بین برنده آسیب‌ها و بحران نارسایی و ناسازواری اقتصادی و توسعه سیاسی و فرهنگی سیاست طبیعی است. (صدر، ۱۳۹۳: ۶۷) حکیم متأله جوادی آملی معتقدند سیاست متعالیه عبارت است از ساختن جامعه‌ای که خلیفه‌الله باشد؛ که زمین را آباد کند و هم آخرت را با ساختن بهشت بسازد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۸۱).

پس سیاست متعالیه به سیاست به‌عنوان هدف نمی‌نگرد بلکه سیاست را برای انسان سازی آن هم انسانی که خلیفه‌الله است، انسان منهای خدا، انسان شناسی متعالیه نمی‌باشد. سیاست متعالیه، بر خلاف سیاست‌های ماتریالیستی و یا لیبرالیستی که سعی بر این دارند که گزاره‌های آسمانی را در امور و علوم سیاسی به کار نگیرند و همه مفاهیم مذهبی و دینی را به حاشیه برانند، کوشش می‌کند

که تمامی آنها را به متن جامعه برگرداند و دغدغه‌های خدایی را نکته مرکزی سیاست‌ها قرار بدهد (دلیر، ۱۳۹۱: ۴۲).

۲- پیشرفت متعالیه

از نظر تحلیلی واژه‌ی «پیشرفت»، بر این معنا دلالت دارد که مسیری وجود دارد و باید آن را پیمود. این پیمودن باید رو به جلو باشد. پس در پیشرفت سه عنصر داریم: راه و مسیر؛ پیمودن راه و مسیر؛ رو به جلو بودن در طول مسیر. اگر این سه واژه را به درستی در نظر بگیریم، مفهوم دیگری به نام «مقصد» از آنها به دست می‌آید که این راه باید به آن ختم شود (شبان نیا، ۱۳۸۹، ش ۳: ۵).

براساس حکمت متعالیه و بینش اسلامی، ویژگی‌های انسانی مختص به مسائل مادی و دنیوی، که در علوم اجتماعی بر آن تأکید می‌شود نیست، زیرا این علوم عمدتاً سکولار هستند. اگر هم در این علوم گاهی بحث از معنویات مطرح می‌شود، اصولاً توجه اصلی معطوف به اهداف مادی همچون لذایذ و رفاه است. بر پایه حکمت متعالیه، زندگی انسان بسیار وسیع، گسترده و فراتر از این معانی است، به گونه‌ای که زندگی مادی و دنیوی انسان، تنها نقطه‌ای در مسیر طولانی انسانیت شناخته می‌شود، زیرا زندگی دنیا متناهی و زندگی اخروی نامتناهی است، پس نمی‌توان پیشرفت انسان را منحصر به امور مادی دانست. بنابراین، پیشرفت را باید براساس مقصد نهایی و متعالی انسان تعریف کرد. براین اساس تمام زندگی دنیا، راه و مسیری است به سمت مقصدی که در این دنیای مادی وجود ندارد، بلکه نهایت مسیر، رسیدن به خداوند است: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم: ۴۲). لذا در این دنیای مادی، مقصد نهایی وجود ندارد. هر چه از آن به عنوان مقصد یاد می‌شود، مقصد نسبی است و اگر در برخی ابعاد، رشدی و حرکتی صورت پذیرد، پیشرفت واقعی محسوب نمی‌گردد. بر این مبنا پیشرفت واقعی، باید در همه ابعاد وجود انسان و به طور متناسب و متوازن صورت گیرد.

بر این اساس منظور از پیشرفت متعالیه؛ حرکت آگاهانه و برنامه‌ریزی شده به سوی اهداف و غایت مورد نظر قرآن کریم است. از این منظر انسان پیشرفته و متعالی می‌تواند جامعه‌ای متعالی و پیشرفته بسازد و نقص انسان در هر کدام از ساحت‌های اعتقادی، رفتاری و اخلاقی مورد نظر در حکمت متعالیه می‌تواند مانع مهمی بر سر راه پیشرفت متعالی باشد.

منابع و مبانی پیشرفت مطلوب

مبانی فکری شکل‌دهنده ذهنیت افراد به لحاظ ارزش‌های درونی است و وجود آنها به‌طور بالقوه در شکل‌گیری نوع پیشرفت تأثیرگذار است. این مبانی به همراه عناصر پیشرفت، علت مادی پیشرفت متعالی را شکل می‌دهند. بنابراین منظور از علت مادی پیشرفت مواد و منابعی است که در تولید و رسیدن به پیشرفت و توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این بخش سه محور مورد بحث قرار می‌گیرد؛ بحث اول مبانی معرفت‌شناسی، بحث دوم مبانی هستی‌شناسی و در نهایت مبانی انسان‌شناسی که به‌عنوان مهمترین و اصلی‌ترین مبنا برای رسیدن به توسعه و پیشرفت خواهد بود. با توجه به اینکه مبانی مکتب از چه مؤلفه‌هایی شکل گرفته باشد و چه تعریفی برای انسان قائل باشد، نظریه پیشرفت و توسعه متفاوت می‌شود. شاید بتوان ادعا نمود بازگشت تفاوت و تمایز مکتب‌ها، به تفاوت در مبانی و نوع برداشت از منابع بر می‌گردد. پس در واقع کلید واژه مبانی هستی‌شناسی یا مبانی معرفت‌شناختی مشترک لفظی است و نه مشترک معنوی یا کلیشه، چون اگر غیر از این بود نباید مکاتب گوناگون فلسفی پدید می‌آمدند و باید همه یک مکتب می‌بودند، در حالی که چنین امری محال است (دلیر، ۱۳۹۱: ۸۳).

۱- منابع معرفتی

منابع معرفتی، می‌تواند مهم‌ترین عامل، از جهت قوت و ضعف در هر دانشی باشد. سیاست متعالیه به منابعی تکیه نموده است که نشان‌گر قوت آن می‌باشد. وحی، عقل، تجربه، شهود و فطرت از چنان قوتی برخوردارند که منابع هر دانشی قرار بگیرند، موجب توانمندی آن دانش حداقل در حوزه نظر شود. آنچه مهم است این است که در مقوله پیشرفت متعالیه ما به منابع متعالی در حوزه نظری نیاز داریم تا بتوانیم براساس آن در حوزه رفتار و اخلاق و ابعاد مختلف پیشرفت، عملکردی متعالی را در پیش بگیریم.

وحی

مراد از وحی خبر و پیام هدایت الهی است که به‌واسطه جبرئیل امین بر پیامبر تنزیل شده است. وحی یک منبع متقن معرفتی با گزاره‌هایی خدشه‌ناپذیر است (پیغان، ۱۳۹۴: ۱۴۶). حضرت امام معتقدند از آنجا که بشر محدود به طبیعت است و مأورای طبیعت را نمی‌تواند بشناسد برای شناخت آن نیازمند کسی است که علم حقیقی به رابطه انسان با آن سوی عالم داشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۸۸). در مقابل، فلسفه‌های ماتریالیستی نمی‌توانند درباره بی‌معنایی یا معناداری و انکار یا اثبات این مفاهیم سخنی بگویند؛ چرا که این حقایق، اموری نیستند که به چنگ ابزارهای حسی در آیند. از نظر حکمت متعالیه، روش عقلی و فلسفی که با منطق برهان یقینی طیّ طریق می‌کند و شهود عرفانی که با سلوک عرفانی به صید حقیقت می‌نشیند، هر کدام تا حدّی می‌توانند ما را در دریافت حقایق موردنظر یاری نمایند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ (الف)، ج ۱: ۱-۱۱). اما برای دریافت عمیق حقایقی مانند اسماء و صفات الهی و مفاهیم و حقایقی مانند عرش و کرسی، لوح و قلم و ویژگی‌های معاد جسمانی، بهشت، جهنم، صراط و میزان و ... ویژگی نفس در عالم برزخ، عقل برهانی و حتی شهود عرفانی هم ناتوان است؛ پس باید منبع معتبرتری را جست‌وجو کرد و آن منبع وحی است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ (الف)، ج ۱: ۱۱) که برای انبیا بی‌واسطه، و برای پیروان آنها با واسطه حاصل است؛ چنان که در «قرآن کریم» به پیامبر(ص) فرموده است: «أنزل الله علیک الكتاب والحكمة و علمک ما

لم تکن تعلم: ای پیامبر، خدا بر تو کتاب و حکمت فرستاد و حقایقی را به تو آموخت که تو (با عقل بشری و شهود عرفانی) نمی‌توانستی به آنها برسی» (نساء، آیه ۱۱۳).

عقل

مراد از عقل، نیرو و نهاد شناخت یا فاعل شناسایی و به‌ویژه خرد و مولد حکمت و دانایی است. عقل عملاً متضمن مستقلات، اولیات، ضروریات (فطرت عقلی و عقل فطری) می‌باشد. عقل از مفاهیم قابل استفاده در حوزه علمی، عملی و عینی سیاسی و مدنی است (صدر، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

ملاصدرا معانی متعددی برای عقل بیان می‌کند (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۷۰، ج ۱: ۸۴ - ۸۹). از نگاه صدرالمتألهین عقلی که متعلق به دنیاست خالی از افراط و تفریط و نیز خالی از اعوجاج، تشویش، اضطراب و عجله نخواهد بود، همان‌طور که کار شیاطین و بندگان طاغوت چنین‌اند. اما تعلقاتی که از بندگان خدا سر می‌زند که متعلق به امور دین و عرفان می‌باشند، دارای اطمینان خاطر، سکون، استحکام و استقامت می‌باشند. به عقل عبدالرحمن بندگی خدا حاصل و بهشت برین به دست می‌آید (صدرالمتألهین، ۱۳۷۰، ج ۱: ۹۱؛ نیز ر.ک: اردبیلی، ۱۳۸۱: ۳۶۵-۳۶۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۲۱؛ دانش شهرکی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۲).

حسی

حوزه معرفتی ادراک حسی محدود است. هم فیلسوفان صدرایی (سبزواری، بی‌تا، ج ۵: ۲۷) و هم فیلسوفان دکارتی (دکارت، ۱۳۷۱: ۱۲۳-۱۲۵)، معتقدند که ادراک حسی توسط حواس پنج‌گانه حاصل می‌شود.

حکیم متأله جوادی‌آملی که از مصادیق بارز حکمای مکتب متعالیه می‌باشند، راه‌های شناخت را حس، عقل، تهذیب و تزکیه، کتاب منیر و وحی الهی می‌داند (جوادی‌آملی، ۱۳۷۰: ۱۶۱). وی راه حس را یک راه شناخت همگانی می‌داند (جوادی‌آملی، ۱۳۷۰: ۱۶۱).

۲- شهود درونی و عرفانی

انسان به برخی از واقعیت‌ها به نحو درونی و حضوری علم دارد و با مراجعه به درون خود آنها را بی‌واسطه می‌یابد. فیلسوفان حکمت متعالیه با تکیه بر وجدانیات (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ (ب): ۳۳) و علم حضوری، درون‌نگری را از منابع شناخت می‌دانند؛ اما وجدانیات و علوم حضوری، تنها مربوط به برخی واقعیات درونی انسان می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ (الف)، ج ۶: ۳۲۴) به عقیده ملاصدرا مکاشفات عرفانی و معارفی که خداوند از این طریق بر انسان سالک افاضه می‌کند، حتی از معارفی که از طریق برهان (که مفید یقین است) برای انسان حاصل می‌شوند، یقینی‌تر و والاترند (همان، ج ۲: ۳۱۵؛ نیز ر.ک: ملاصدرا، ایقاظ النائمین: ۴۰-۴۱).

ملاصدرا درباره بسیاری از مسائل فلسفی اعتراف می‌کند که حقیقت مسئله را نتوانسته دریابد، تا اینکه به واسطه ریاضت، شهود و افاضه نوری ملکوتی که خداوند به او ارزانی داشته، به استنباط آنها نایل آمده است (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ (الف)، ج ۳: ۲۱۳).

بنابراین از نظر ملاصدرا، امکان رسیدن به همه حقایق، حتی حقایقی که عقل و دیگر منابع معرفتی از عهده ادراکشان ناتوان‌اند، صرفاً در پرتو شهود عرفانی و فیض الهی امکان‌پذیر است. اگر انسان بخواهد به همه معارف دست یابد، باید از منبعی به این امر دست یابد که بر همه حقایق عالم فیزیکی و متافیزیکی محیط است. به نظر می‌رسد استناد به حکمت سیاسی متعالیه، پیوند عقل و وحی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وحی یا شریعت به عقل انسان جهت می‌دهد و بر اساس نظر امام خمینی (ره) منجر به جنود عقل به‌عنوان لشکر فطرت مخموره یا خیر با تعیین حدود و... موجب رسیدن به پیشرفت مطلوب و متعالی می‌گردد (۱۳۸۸). در حالی که گسست عقل و وحی منجر به جنود جهل به‌عنوان لشکر فطرت محجوبه یا شر انسان را از پیشرفت و کمال حقیقی دور نموده و منجر به پیشرفت متدانی مخالف فطرت انسان است. البته این نکته از اهمیت و تأثیر منابع دیگر در جای خود نمی‌کاهد.

جدول ۲: انواع معرفت‌شناسی

نوع معرفت	معرفت عقلی	معرفت وحیانی	معرفت تجربی	معرفت شهودی
کارکرد	تعیین ضرورت‌ها، از جمله ضرورت نیاز به معارف وحیانی و ضرورت پیشرفت	تعیین حدود رفتار و کیفیت رابطه انسان با خدا، خودش، دیگران و طبیعت و تعیین جهت‌گیری‌های زندگی فرد، جامعه و دولت و تعیین حدود پیشرفت	تعیین شکل، سازوکار و شیوه انجام رفتارهای غیرعبادی از جمله در حوزه پیشرفت در محدوده تعیین‌شده توسط شارع مقدس	حوزه هنر و زیبایی و احساسات و علایق فردی و استفاده از این منبع در ایجاد و ارتقای پیشرفت

۲- مبانی معرفت‌شناسی و رابطه آن با پیشرفت متعالی و متدانی

در پیشرفت متعالی ترکیب عقل و وحی مبنای معرفت است. سنت‌ها و وعده‌های الهی، امدادهای غیبی، شکر خدا، توبه، ابتلا، استدراج و هماهنگی تلاش و پاداش بخشی از آموزه‌های معرفت‌شناسی اسلامی در حوزه پیشرفت هستند. بازگشت سنت‌های الهی، به این اصل کلی است که جامعه و افراد آن هنگامی صعود می‌کنند و قابلیت بقا می‌یابند که امکانات و توانایی‌های خود را در مسیری قرار دهند که خداوند به‌وسیله پیامبران تعیین کرده است و خود را با عالم هستی که خواه ناخواه در برابر خدا خضوع دارد، منطبق سازند و بین خود و اراده الهی رابطه‌ای ایجاد می‌کنند و مسئولیت خود را در برابر حق بشناسند. در مقابل اگر جامعه‌ای یا افراد آن با اراده الهی رابطه سلبی داشته باشد و امکانات خود را در راه رسیدن به تکامل انسانی مصرف نکند، دچار سرنوشتی شوم خواهد شد. با کشف این سنت‌ها و رعایت آنها انسان می‌تواند خود را اصلاح کرده، سرنوشت مطلوب و پسندیده‌ای برای خود و جامعه‌اش رقم زند (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱). یکی از وعده‌های الهی این است که ایمان و تقوا و استفاده درست از مواهب طبیعی و شکر نعمت‌های خداوند باعث نزول برکات می‌شود و رفاه مادی

را ایجاد می‌کند (اعراف، ۹۶ و ۲۹). بنابراین برای ایجاد رفاه و پیشرفت باید به شکرگزاری و گسترش ایمان و تقوا پرداخت. در حالی که در اندیشه پیشرفت متعارف فقط عوامل مادی و عینی در ایجاد رشد اقتصادی نقش دارند. بنابراین آنچه مبانی معرفت‌شناسی الگوی پیشرفت متعالی را از مبانی معرفت‌شناسی الگوی متدانی متمایز می‌کند، منحصر کردن عوامل مؤثر در خوشبختی در امور مادی در اندیشه متدانی است (ر.ک: احسانی: ۱۳۹۳).

۳- مبانی انسان‌شناسی

در حکمت متعالیه بر خلاف دیگر مکاتب فلسفی، انسان نوع نیست بلکه جنس است که ذیل آن انواع قرار دارد (اسفار، ج: ۸: ۱۰۷). لذا ارزش‌های انسانی، عبارت از ارزش‌های بالقوه می‌باشند، بعضی از افراد به آن ارزش‌های واقعی نمی‌رسند، به تعبیر امام علی(ع) ظاهری انسانی و باطنی حیوانی دارد (نهج البلاغه، خطبه ۸۷؛ مطهری، ۱۳۷۳: ۲۱۶).

نگاه اندیشمندان ماتریالیستی به انسان نگاهی تک‌ساحتی و یک‌بعدی است. مثلاً هابز انسان را گرگ انسان می‌پندارد (۱۳۸۰)، او تنها یک بُعد و یک نوع انسان را در اندیشه خود منحصر نموده است و از بقیه انواع غافل مانده است. و یا روسو (۱۳۶۸)، ماکیاولی (۱۳۶۶)؛ نگرش آنها به جای خود درست است، اما تمام حقیقت انسان‌شناسی نیست. لذا ملاصدرا در شواهد، به اقسام و درجات مختلف آدمی اشاره می‌کند (صدر المتألهین، ۱۳۸۷: ۳۴۷ - ۳۴۸).

مبانی انسان‌شناسی و رابطه آن با پیشرفت متعالی

در الگوی پیشرفت متعالی انسان موجودی دوساحتی است؛ دارای ظاهر و باطن. در این الگو زمانی به پیشرفت می‌رسیم که در کنار آباد کردن دنیای مردم، آخرت آنها را نیز آباد کنیم. روح انسان دو ویژگی عقلانی و نفسانی دارد. ویژگی عقلانی نیروی درک و شعور انسان است. در پرتو این نیرو انسان رازهای نهفته در طبیعت را کشف می‌کند، بایدها و نبایدها را نتیجه می‌گیرد و بر اساس آن مسیر زندگی خود را تعیین می‌کند. بیان شد انسان دارای دو فطرت مخموره و محجوبه است (امام خمینی، ۱۳۸۸). فطرت مخموره وزیر خیر و فطرت محجوبه وزیر شر است. برای پیشرفت، فطرت مخموره باید تقویت شود. عزت نفس، قناعت، توکل، زهد، ایثار، احسان و... همه از نمودهای فطرت مخموره در وجود آدمی است و این ویژگی‌ها هر کدام به نحوی باعث ایجاد پیشرفت می‌شوند. به‌عنوان مثال مفهوم قناعت رفتارهای اقتصادی فرد مسلمان را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که بیشترین بازدهی از کمترین منابع حاصل شده را داشته باشد (محمدجواد توکلی، ۱۳۹۳: ۶۷ - ۷۰).

همچنین در این جهان‌بینی از آنجا که همه چیز به خدا تعلق دارد و انسان خلیفه و جانشین خدا در زمین است، این خلیفه بودن اقتضا می‌کند که انسان در تصرف در جان و مال خود و در برابر جان و مال دیگران و نیز در برابر ولی خدا به حدودی که خداوند تعیین کرده محدود شود. این مانع از خودکشی و دگرکشی و همچنین مانع از تصرف مال دیگران به ناحق می‌شود و مانع از اسراف، اتلاف و تبذیر مال خود می‌شود. همچنین این نوع نگرش به انسان منطق مبانی مکتبی نظام

اقتصادی اسلام یعنی آزادی در چارچوب احکام و قوانین شرعی، مالکیت مختلط و دخالت دولت و ملاک مصالح را فراهم می‌کند.

چنانچه انسان‌ها، سیاستمداران و کارگزاران به درک درستی از عقل و انسانیت برسند و انسان را به‌طور جامع و به تمام ابعاد انسانی‌اش مورد مطالعه قرار بدهند، به‌طور قطع، در برنامه‌ریزی‌ها و رسیدن به پیشرفت متعالی موفق‌تر خواهند شد. اما اگر انسان را با نگاه؛ حسی، تخیلی و توهمی که همان نگاه، وبری، ماکیاولی و هابزی و... مورد مطالعه قرار بدهند، در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های پیشرفت به بن‌بست می‌رسند. انسان در الگوی پیشرفت‌متدانی فردگراست. انسان مالک وجود و اموال خود است. عقل و امیال انسان اهداف و راه دست‌یابی به اهداف را تعیین می‌کند. او در شناخت حقیقت به تجربه خود اتکا می‌کند.

مکاتب مادی در علوم پایه خود، انسان را برآمده از ماده تعریف می‌کنند و محصول ماده می‌دانند. علوم پایه در علوم اجتماعی و علوم انسانی حضور دارند. یعنی تعاریف و قواعد فلسفه فیزیک در علوم اجتماعی و علوم پایه نیز کارآمدی دارند. آنها معتقدند انسان برآمده از ماده است، یعنی معتقدند ماده در جریان توسعه خود به حیات و حیات در تکامل خود به انسان و انسان در تکامل خودش به پیدایش جامعه ختم شده است. لذا انسان و جامعه نیز برآمده از ماده‌اند و قوانین عمومی ماده بر او حاکم است (میر باقری، بی‌تا: ۱۴۲-۱۴۳).

فیلسوفان جدید غربی به زمان خیلی توجه می‌کنند. کسی مثل هگل بیشتر به تاریخ توجه می‌کند. هایدگر (۱۳۸۶) در کتاب «هستی و زمان»، یک نگاه افقی و خطی به انسان دارد. البته از زمان فیزیکی بحث نمی‌شود بلکه منظور، بعد امتدادی وجود انسان است؛ نگاه، نگاه افقی است؛ یعنی نهایتاً انسان موجودی است که در بستر تاریخ به سمت آینده حرکت می‌کند؛ یعنی انسان یک نگاه است، نگاه به آینده. خوب این چنین نگاهی به انسان و چنین تفسیری از انسان وقتی در حیات سیاسی و اجتماعی راه پیدا کند، مربوط به آینده است. حرکت انسان در فلسفه غرب حرکت در متن عالم ماده است (کیاشمشکی، ۱۳۹۳: ۹۱).

۴- مبانی هستی‌شناسی

در حکمت متعالیه با مفاهیمی مانند خدا و صفات او (علم، قدرت، حیات، اراده، سمع و بصر)، عقول (ملائکه)، عرش و کرسی، لوح و قلم، قضا و قدر، کتاب، صراط، میزان، قیامت، بهشت، جهنم و ... مواجه هستیم. در نگاه حکمت متعالیه، همه‌ی این مفاهیم از واقعیت‌های غیرمادی و فراتر از طبیعت (عالم ماده) حکایت می‌کنند که با مبانی هستی‌شناسی حکمت متعالیه به اثبات رسیده‌اند. این مفاهیم، در فلسفه‌هایی مطرح هستند که هستی را محدود به عالم ماده و جهان تجربی نمی‌کنند.

مبانی هستی‌شناسی و رابطه آن با پیشرفت متعالی و متدانی

بنا به آموزه‌های قرآنی؛ پیشرفت واقعی و مبنایی در توحید و یکتاپرستی است و هرگونه ارتقا و رشد در زندگی دنیایی و حیات اخروی، محصول و نتیجه اعتقاد به وحدانیت الهی و برخورداری از حیات

طیبه مؤمنانه و توحیدی است. از سوی دیگر توحید و ایمان به وحدانیت الهی عالی‌ترین مصداق عدالت است و شرک و کفرورزی به خدای متعال بزرگترین ستمکاری دانسته شده است و مبنای هرگونه پسرفت و حرکت قهقرایی انسان‌ها و جوامع انسانی به حساب می‌آید. به تبع آن، می‌توان این عاقبت را برای هرگونه ستم‌ورزی متصور شد. در حقیقت ظلم اصلی نشناختن حق عبودیت الهی است و عدل اصلی به‌جای آوردن عبادت خدا و عدم شرک به اوست و می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هرگونه رشد و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی در گرو توحید و عبودیت خاص الهی است و توحیدخواهی هم در گرو عدالت‌خواهی و نفی ستم و شرک است. و آیات الهی بهترین شاهد بر این مدعاست (اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۸، ش ۵۱: ۲۱-۵۷).

در هستی‌شناسی الگوی پیشرفت متعالی، واقعیت به دو قسم مادی و مجرد تقسیم می‌شود و جهان از دو نظام علی و معلولی مادی و مجرد تشکیل شده است که با یکدیگر هماهنگ‌اند و تدبیر هر دو به دست خداوند متعال انجام می‌شود. اما در هستی‌شناسی پیشرفت متدانی واقعیت مجرد وجود ندارد. اصالت ماده نتیجه اصالت تجربه حسی است که تجربه‌گرایان به آن معتقدند و نوع و قلمرو موضوع مورد شناخت را تعیین می‌کند. الگوی متدانی معتقد به اصل دئیسم است. که بر این اساس خداوند منشأ جهان هستی است و طبیعت را طوری ایجاد کرده که به‌صورت خودکار به حیات خود ادامه می‌دهد. بر اساس این نگرش، خداوند در امور جهان دخالت نمی‌کند و قوانین طبیعی به خوبی امور را سامان‌دهی می‌کند. بنابراین، خدا معماری بازنشسته است که نقشش فقط خلقت است و پس از آن نظاره‌گر است (گلدمن، ۱۳۷۵: ۷۲-۷۵).

در اندیشه پیشرفت متدانی نگرش «دنیا خواهی» چه در شکل ماتریالیسم فلسفی و چه به صورت ماتریالیسم اخلاقی وجود داد. دنیا خواهی مبدأ هستی‌شناختی پیشرفت متدانی است (رک: اختر شهر، ۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۱۸).

جدول ۲: مبانی پیشرفت متعالی

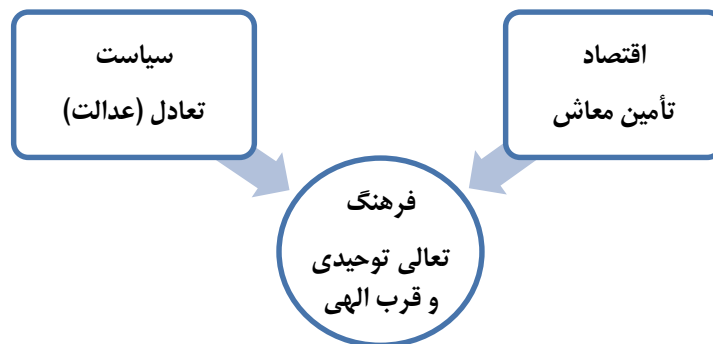
مؤلفه	پیشرفت متعالی	پیشرفت متدانی
مبانی هستی‌شناسی	هستی‌شناسی توحیدی: خدا محوری	خدا محور نبودن
مبانی انسان‌شناسی	انسان‌شناسی الهی و توحیدی انسان دو ساحتی: توجه به روح و جسم تکریم انسان: خلیفه خدا روی زمین عدم پذیرش انسان محوری غلبه فطرت مخموره و عقل کامل	انسان‌شناسی مادی انسان تک‌ساحتی: توجه به جسم انسان محوری غلبه فطرت محجوبه و عقل ناقص
مبانی معرفت‌شناسی	منابع شناخت عبارتند از: عقل، وحی، تجربه، شهود و فطرت تأکید بر محدودیت‌های عقل انسان در رسیدن به حقیقت	راه شناخت منحصر به خرد آدمی است. اعتقاد به عقلانیت ابزاری

عناصر پیشرفت متعالی

در قسمت قبل به بررسی مبانی فکری پیشرفت متعالی و مقایسه آن با مبانی فکری پیشرفت متدانی پرداختیم و بیان کردیم که مبانی فکری پیشرفت متعالی به همراه عناصر آن، علت مادی پیشرفت متعالی را شکل می‌دهد. در این بخش به عناصر پیشرفت متعالی که عبارتند از عدالت، معنویت و رفاه مادی است می‌پردازیم.

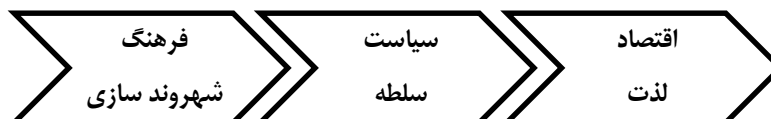
ابعاد پیشرفت مطلوب علت صوری

بر اساس آنچه آمد یک نظام سیاسی دارای ساختارهای متفاوت با کارکردهای مختلف است. در اندیشه متعالی جهت رسیدن به پیشرفت مطلوب و تعالی معنوی و فرهنگی همواره انسان به عنوان اصل اولیه و اساسی مطرح است. ساختارها در صورتی می‌توانند به پیشرفت متعالی منجر شوند که از ساختار فرهنگی مناسبی برخوردار بوده و فرهنگ متعالی به عنوان زیر بنا مطرح شود. در اندیشه متعالی در کنار عنصر فرهنگ به عدالت در همه سطوح و ساختارها هم توجه ویژه شده است و عدالت در اندیشه متعالی به معنای تعادل در همه امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و رابطه تنگاتنگی با توسعه و پیشرفت دارد.



نمودار ۱: الگوی پیشرفت متعالی

در اندیشه متدانی هیچ گاه فرهنگ زیربنا نبوده و نخواهد بود و همواره اقتصاد یا سیاست زیر بنا است و همه چیز به عنوان ابزار مطرح می‌باشد.



نمودار ۲: الگوی توسعه متدانی

این ابعاد که به سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می‌شوند، نماد علت صوری می‌باشند. علت صوری همان‌طور که از اسمش پیداست به ظاهر و شکل می‌پردازد. در یک جامعه ما با ساختارهای متفاوتی مواجه هستیم و برای رسیدن به پیشرفت و توسعه باید به توسعه و پیشرفت همه جانبه ساختارهای اساسی توجه نماییم. یک جامعه پیشرفته و توسعه یافته باید در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی به صورت متعادل به پیشرفت برسد.

امام خمینی(ره) برای انسان سه‌شأن و مرتبه قائل بوده است؛ عقلی، قلبی و ظاهری (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۳۸۶). برای رسیدن به پیشرفت در ابعاد مختلف، این سه بعد در جامعه باید و الزاماً به طور هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند. در سطح عقلی، باورها، ارزش‌ها و اعتقادات فرد مورد توجه قرار می‌گیرد. در سطح قلبی، اخلاق و گرایش‌های انسان براساس باور و اعتقاد شکل می‌گیرد و در نهایت در سطح ظاهری، رفتارها و کنش‌های انسان متأثر از اعتقادات و باورها نمایان می‌شود. اصول دین و اعتقادات به‌عنوان بخشی از دین اسلام از طریق آشنا نمودن انسان با ارزش‌های اسلامی؛ توحی و خداپرستی، مبدا و معاد و رهبری الهی و دینی عهده‌دار پیشرفت اعتقادی انسان است. در حوزه قلبی، براساس آموزه‌های حوزه اعتقادی با مسائل اخلاقی، شامل فضائل و ردائیل آشنا شده و می‌آموزد از ردائیل بهره‌مند و آنها را از وجود خویش در مرحله اول و سپس از جامعه انسانی بیرون بریزد و به فضائل آراسته گردد (ر.ک. کلینی، ۱۳۸۷: امام خمینی، ۱۳۸۸ و ۱۳۶۱). در سطح رفتار ظاهری یا کنش انسان؛ فقه موضوعیت می‌یابد. فقیه بر اساس دستورات الهی به مکلف می‌گوید چه کارهایی را باید در عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی انجام داده و از چه کارهایی بهره‌مند. بنابراین چنانچه بخواهیم به توسعه و پیشرفت متعالی برسیم بر اساس نظر امام خمینی(ره) باید به سه لایه و سطح توجه کنیم:

یک؛ سطح عقلی، اعتقادی، فلسفی و کلامی که از آن با عنوان حوزه باورها یاد می‌کنیم. (درونی)
 دو؛ در سطح قلبی - اخلاقی که با عنوان حوزه گرایش‌ها می‌شناسیم. (درونی)
 سه؛ در سطح ظاهری، فقهی و مادی که حوزه کنش یا رفتارها نامیده می‌شود (بیرونی) (لک‌زایی، ۱۳۸۹: ۱۷؛ نیز ر.ک: برزگر ۱۳۸۹: ۴۳-۷۲).

پیشرفت مطلوب در جمهوری اسلامی تنها با پرورش این سطوح در انسان و جامعه اتفاق می‌افتد، البته امکانات و منابع هم در به جای خود از اهمیت برخوردارند، ولی در وهله اول باید به این لایه‌ها توجه نمود. چنانچه در هر سطحی از سطوح بیان شده در جامعه انسانی بی‌توجهی اتفاق بیفتد؛ پیشرفت مطلوب و متعالی از مسیر خود خارج شده و تبدیل به توسعه متدانی می‌شود.

۴. کارگزاران و نهادهای مؤثر در پیشرفت مطلوب (علت فاعلی)

علت فاعلی نقشه راه را برای علت غایی مشخص می‌کند. نقشه راه، چگونگی رسیدن به هدف را مشخص می‌کند. بنابراین مجموعه کارگزاران و نهادهایی که دارای ساختار و کارکردهای مشخصی باشند، بستر و ابزاری هستند برای رسیدن به هدف غایی. علت فاعلی در یک نظام اجتماعی - سیاسی به دو بخش عمده که کارگزاران و نهادها هستند، تقسیم می‌شود که در ادامه از آنها بحث می‌شود.

کارگزاران

افراد در نقش کارگزاران سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، قضایی و امنیتی انجام وظیفه می‌کنند. حکمت متعالیه بر اساس تعالیم اسلام اقداماتی را به کارگزاران سیاسی برای رسیدن به پیشرفت و تعالی اجتماعی توصیه می‌کند که عبارتند از: اصلاح رابطه خود و خدا، اصل رحمت و مودت، شرح صدر، حق‌گرایی، عدالت محوری، رعایت اهلیت، طرد ریاست‌طلبی و محور بودن اطاعت الهی، انضباط و جدیت، تصمیم‌گیری و مشورت، وفای به عهد و پیمان، نصیحت و انتقاد متقابل. تنها کارگزاران شایسته و الهی می‌توانند پیشرفت مطلوب را ایجاد کنند و مردم هم نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. به نظر می‌رسد در میان علل اربعه، علت فاعلی و به‌ویژه کارگزاران از جایگاه ویژه‌ای برای تولید پیشرفت اجتماعی مطلوب و متعالی برخوردارند و پیشرفت و توسعه‌ای که توسط کارگزاران و نهادها ایجاد می‌شود از جنس متعالیه است، هدف نیست بلکه ابزاری است برای انسان‌سازی، آن هم انسانی که خلیفه خدا روی زمین است، حرف خدایی می‌زند و عمل خدایی می‌کند و سبک زندگی‌اش خداپسندانه است.

نهادها

قبل از بحث نهادها، تعریف نهاد ضروری به نظر می‌رسد:

«نهاد نظام سازمان‌یافته‌ای از روابط اجتماعی است که دربرگیرنده برخی از ارزش‌ها و فرایندهای مشترک می‌باشد و برای پاسخ‌گویی به برخی از نیازهای اساسی جامعه به‌وجود آمده است» (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ۶۳۲). در واقع نهادها بر اساس نیازهای اجتماعی به‌وجود می‌آیند و یک نظم خاصی بر نهادها حاکم است، نهاد با رفتار اجتماعی گره خورده است، نهادها تقسیم‌های خاصی دارند که از آنها تفسیرهای مختلفی شده است. شاید مهم‌ترین نهاد از اقسام نهادها، نهاد اجتماعی می‌باشند. بنابراین اگر چیستی نهاد را مورد توجه قرار دهیم، نوعی سازماندهی است که بیشترین انطباق را با محیط ارزشی، باورها و عقاید، مذهب و فرهنگ دارد (دلیر، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

معمولاً نهادها به سه دسته سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی تقسیم می‌شوند، تنها منبع قابل اعتماد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در اندیشه متعالی خداست و پس از آن پیامبر و ائمه. در اندیشه سیاسی شیعه پس از ائمه، نهاد ولایت فقیه قرار دارد. مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه مجریه، قوه قضائیه، قوه مقننه از جمله نهادهای

سیاسی هستند که در پیشرفت متعالی نقش دارند. مسجد، نماز جمعه، نهاد روحانیت از جمله نهادهای فرهنگی هستند که در پیشرفت نقش دارند. در حوزه نهادهای اقتصادی هم می‌توان از نهاد وقف، نهاد خمس و نهاد زکات نام برد.

۵. غایات و اهداف پیشرفت مطلوب

گفته شد که انسان دارای سه بعد است (ر.ک. چهل حدیث امام خمینی(ره)). بنابراین مهمترین وجه تمایز پیشرفت متعالی و متدانی در این سه لایه و غایات نظام اجتماعی - سیاسی، تحلیل می‌شود.

اهداف و غایات اعتقادی

بر اساس حکمت متعالیه اعتقاد حقیقی به خداوند و در نهایت قرب الهی غایت‌الغایات انسان است. لذا پیشرفت و تکامل انسان و جامعه در معرفت‌الله و نزدیکی به خدا است. اولین مرتبه قرب به خدا پیدایش و ایمان به خداست تا جهت حرکت قلب، روح و اعضای انسان به سوی خدا شود. رسیدن به خدا کمال و سعادت نهایی انسان است که در نصوص دینی به آن «لقاء رب» (کهف: ۱۱۰)، «فلاح و رستگاری» (بقره: ۵)، «فوز عظیم» (احزاب: ۷۱)، «رضوان الهی» (آل عمران: ۱۵) یاد شده است (لک‌زایی، ۱۳۸۹: ۲۳؛ نیز ر.ک: ملکی تبریزی: ۱۳۶۵).

از نظر مبانی اسلامی، خاستگاه معنویت پایدار و کارآمد، در مؤلفه ایمان نهفته است. اگرچه معمولاً مؤلفه‌ی ایمان، مقوله‌ای فردی تلقی می‌شود، ولی اسلام به‌عنوان فرآیندیه‌ی پیشرفت، اولاً بین مقولات و مؤلفه‌های فردی و اجتماعی پیشرفت پیوند وثیقی برقرار می‌کند و ثانیاً، برآیند اجتماعی ایمان آحاد جامعه و نیز نقش مؤلفه ایمان فردی در عناصر نخبه و مؤثر جامعه را که تأثیری مستقیم و مضاعف بر اثربخشی اجتماعی آنان دارد، در عوامل و شاخص‌های پیشرفت مورد توجه قرار می‌دهد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸)؛ لذا در آیات قرآن کریم و احادیث معصومین(ع) هیچ دلیلی مبنی بر تفکیک نقش ایمان در عرصه‌ی پیشرفت فردی و اجتماعی دیده نمی‌شود. در آموزه‌های اسلامی شکل‌گیری و رشد و تعمیق این مؤلفه محوری، بر مبنای تفکر و تعقل، از جایگاه نخست برخوردار است، چرا که بدون ایمان قلبی و حقیقی، هیچ کدام از عناصر عینی و کاربردی اسلام به‌عنوان فرآیندیه‌ی پیشرفت نمی‌تواند نقش خود را در تکوین فرد جامعه‌ی تکامل یافته ایفا کنند. به همین دلیل در آیات قرآن کریم، مخاطب اصلی از اثرپذیری دستورهای الهی در همه‌ی جنبه‌های رفتاری، عملی، اخلاقی و معرفتی، افراد مؤمن و جوامع ایمان آورده می‌باشند (معینی پور، ۱۳۹۴: ۹۴).

۱. به نقل از: علی ذوعلم، نگاهی به نظریه اسلامی پیشرفت، مجموعه مقالات پیشرفت عدالت‌محور، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.

در بسیاری از روایات، «ایمان» به وجوه علمی و رفتاری هم اطلاق شده است و در قرآن کریم نیز «مؤمنون» دارای ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی اجتماعی و فردی مطلوب دانسته شده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۰). با این تعریف، در حقیقت می‌توان انسان کامل را به انسان مؤمن و جامعه‌ی پیشرفته را به جامعه‌ی ایمانی تعریف کرد؛ اما در اینجا مراد از ایمان، همان وجه قلبی و باور عقیده‌ای است که درون انسان شکل می‌گیرد و ریشه و خاستگاه همان ویژگی‌های رفتاری می‌شود، همان‌گونه که در بخش دیگری از آیات و روایات، این معنا از ایمان مدنظر بوده است. اگر چه هرگز نمی‌توان آثار بیرونی ایمان را - که در ویژگی‌های رفتاری متجلی می‌شود - نادیده یا کم اهمیت تلقی کرد، ولی می‌توان بین جنبه‌ی درونی و ریشه‌ای ایمان که حقیقت آن است، با آثار و نمادهای آن تفکیک قائل شد.

لذا غایت پیشرفت دنیوی، فراهم کردن شرایط و زمینه‌های فردی و اجتماعی رسیدن به خداوند متعال است و مهمترین نتیجه این ایمان و اعتقاد، باور و اعتقاد به عدل و عدالت، نبوت و معاد است.

اهداف و غایات اخلاقی

سیاست متعالیه در عرصه اخلاق بدنبال این است که، انسان آراسته به فضایل اخلاقی گردد و به بدنبال آن است که آدمی بر اساس اعتقاد درست آراسته به اسماء الهی گردد. دو دسته صفات اخلاقی برای انسان قابل تصور است؛ صفات پسندیده یا حسنه بر اساس رسیدن به فطرت مخموره و ریاست عقل بر نفس و رسیدن به تعادل قوا و صفات رزیه و نکوهیده بر اساس فطرت محجوبه و عدم ریاست عقل بر قوای نفسانی. فایده اخلاق این است که ما رذایل اخلاقی را بشناسیم و آنها را از خود دور کنیم؛ و فضایل اخلاقی را بشناسیم و خود را به آنها آراسته کنیم، تا به صفت تقوا که ویژگی انسان کامل است نائل گردیم (علینی، ۱۳۹۱: ۱۹۳). از همین رو امام خمینی (ره) نگاه ویژه‌ای به اخلاق دارد. ایشان معتقدند تمام خیرات از سرچشمه نور فطرت‌الله است. به شرطی که محتجب به حجاب‌های طبیعت نباشد و اسیر دام‌های پیچیده نفس و شیطان نگردد و به فکر اصلاح و تزکیه نفس خود باشد و ریشه عداوت حق را در دل خود بخشکاند؛ از مقربان درگاه حق گشته و به کمال مطلق می‌رسد.

انسان سه قوه دارد. قوه شیطننت که ولیده‌ی واهمه است، قوه غضب و قوه شهوت. هر چه رشد فرد حیوانی باشد این سه قوه در او کامل می‌شود و احکام و طبیعت حیوانیت بر او غالب می‌گردد و شاید آیه شریفه: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین، ۵-۴) اشاره دارد به نور اصلی فطرت که تخمیر به ید قدرت الهی شده و آن «احسن تقویم» است. اما رد به «اسفل سافلین» به دلیل حجاب‌ها و کدورت‌هایی است که بر نفس غالب و چیره شده است. در قوه شیطننت که فروع آن عجب، کبر، طلب ریاست، خدعه، مکر، نفاق و کذب و امثال آن، در قوه غضب که خودسری، تحجر، افتخار، سرکشی، قتل، فحش و آزار خلق و امثال آن و در قوه شهوت که شره، حرص و طمع و حسد و بخل و امثال آن می‌باشد. این قوای سه‌گانه محدود به حدی نیستند و

چنانچه رها شوند انسان اسفل سافلین می‌گردد و چه بسا در راستای رسیدن به خواسته‌های خود فوج فوج انبیاء، اولیاء، صلحا و علماء بالله را از بین ببرد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۸ - ۸۴).

براین اساس سروکار اخلاق با مسئله ارزش‌هاست. سیاست متعالیه اخلاقی هم توحیدی است، سیاست متعالیه اخلاقی را دنبال می‌کند، که در عمل بتواند افراد و کارگزاران و صاحبان قدرت را مهار از مفاسد اجتماعی نماید و مهار کردن آدمی به اخلاق نمی‌شود، مگر با رویکرد اخلاق متعالیه. (دلیر، ۱۳۹۱: ۲۸۹؛ نیز رک: زارع، ۱۳۹۲: ۲۱۹ - ۲۲۰؛ نیز رک: علیخانی، ۱۳۸۸: ۳۸۹).

بنابراین سیاست متعالیه براساس حکمت متعالیه جهت رسیدن به جامعه متعالی و پیشرفته ویژگی‌های خاص اخلاقی را برای مردم، کارگزاران و صاحبان قدرت توصیه می‌کند. هر کدام از مفاهیم اخلاقی یاد شده نقشی اساسی در کنش و واکنش سیاسی، اقتصادی و حقوقی دارند. لذا اخلاق متعالی به‌عنوان یک عامل بازدارنده انسانی از ردایل اخلاقی فردی و اجتماعی نقشی اساسی برای رسیدن به پیشرفت و تعالی انسان در ابعاد سیاسی، اقتصادی، حقوقی و به‌ویژه فرهنگی دارد.

اهداف و غایات فقهی یا رفتاری

انسان از نظر اسلام یک موجود مسئول، مختار، موظف و مکلف است. رسالتی که بر عهده این انسان است در واقع همان ادای تکلیف و عمل به دستورات خداوند می‌باشد که در قالب فقه ارائه می‌شود. هدف اصلی فقه آماده کردن بسترهای برای سیروسلوك الهی می‌باشد. تمام ابواب فقه برای تنظیم معاش، جهت وصول به معاد است و یا جهت وصول عبد به حق می‌باشد (رک: دلیر، ۱۳۹۱: ۲۲۹ - ۳۰۰).

صدرالمتألهین هدف تمام شرایع آسمانی را، تعریف و تبیین عمران و آبادی منازل انسان به سوی خدا و چگونگی تهیه زاد و توشه برای سفر آخرت و چگونه آماده بودن و در دست گرفتن سلاح مبارزه با دزدان این راه و قطاع‌الطریق است (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۰۵ - ۵۱۰). شریعت امر دنیا را مهمل نگذاشته، اگر مهمل می‌گذاشت پی‌آمدهای غیرقابل جبرانی در پیش می‌بود: «اگر خداوند متعال کار حیات و زندگی را نسبت به افراد بشر مهمل و معطل رها کرده بود بدون آنکه یک قانون مضبوط و سیاست عادلانه را در تقسیمات و تخصیصات امور میان بشر، تدوین کند، حتماً میان آنان نزاع و کشمکش و جدال و کشت و کشتار بوجود می‌آمد و این وضعیت، آنان را از سیر و سلوک حقیقی و سفر به سوی حق تعالی باز می‌داشت بلکه منجر به افساد و فساد میان جامعه بشری می‌شد، از این رو، شریعت الهی ضوابط و قوانینی در بحث اموال تدوین و تشریح کرد و فقهاء آن را در کتاب‌های فقهی خود در ابواب و فصول منظمی، تدوین نموده‌اند» (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۱۱).

بنابراین سیاست متعالیه در امر پیشرفت حوزه باید و نبایدهای سیاسی، اقتصادی، حقوقی و قانونی را به فقه واگذار کرده است. در یک نظام اجتماعی - سیاسی یکی از پارامترهای کارآمدی آن قوانین کارآمد می‌باشد، قوانین برخاسته از شریعت دارای کارآمدی نیز می‌باشد. سیاست متعالیه تأکید بر

قوانین برخاسته از شریعت دارد. «اما تشریح قصاص در شریعت برای جلوگیری و اقدام افراد و اشخاص، از هلاکت و تباهی نفوس و اعضاء بدن آدمیان است و تشریح حد بر دزد و راه‌ها، برای آن است که از نابودی اموال و اشیایی که اسباب معاش مردم است، جلوگیری شود و غیره» (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۱۱).

نتیجه‌گیری

سؤال اصلی مقاله حاضر، چستی پیشرفت مطلوب بر اساس حکمت متعالیه بود، برای پاسخ این پرسش از علل فلسفی چهارگانه، الگو گرفتیم و تلاش کردیم که بحث را با استفاده از آن ارائه کنیم. بر اساس حکمت متعالیه علت مادی که از آن به مبانی یاد کردیم در سه محور هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی بحث کردیم و گفتیم هر کدام از این سه ضلع تکمیل‌کننده و انسجام‌دهنده به دیگری است و با یکدیگر با محوریت وحی یک جهان‌بینی الهی را به‌وجود می‌آورند. در بخش علت صوری، پیشرفت متعالی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تبیین شد. در سیاست متعالی برای رسیدن به پیشرفت مطلوب انسان نقش کلیدی دارد و ساختارها در صورتی می‌توانند به پیشرفت متعالی منجر شوند که فرهنگ متعالی به‌عنوان زیربنای مطرح شود. در اندیشه متدانی هیچ‌گاه فرهنگ زیربنای نبوده و نخواهد بود و همواره اقتصاد یا سیاست زیربنای است و دیگر عناصر، به‌عنوان ابزار مطرح می‌باشد. در سیاست متعالی در کنار عنصر فرهنگ به عدالت در همه سطوح و در همه ساختارها هم توجه ویژه می‌شود.

علت فاعلی در یک نظام اجتماعی - سیاسی به دو بخش عمده تقسیم می‌شود. بخش اول، افراد هستند که در نقش کارگزاران سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، قضایی و امنیتی انجام وظیفه می‌کنند. بخش دوم، نهادها و سازمان‌هایی هستند که برای رسیدن به اهداف تعیین شده در نظام اجتماعی - سیاسی جهت رسیدن به پیشرفت و توسعه همه جانبه در آن فعالیت می‌کنند و در واقع کارگزاران آنها را برای پیشبرد اهداف نظام اجتماعی - سیاسی تأسیس نموده‌اند. که از آنها بحث کردیم.

بر اساس غایتی که نظام‌های اجتماعی برای خود تعریف می‌کنند و علت فعلی آن غایت را ترسیم می‌کند، می‌توانیم به دو نوع از پیشرفت برسیم؛ اول، پیشرفت متعالی که بقای ابدی انسان در کانون توجه آن است و در قرب الهی تحقق پیدا می‌کند و تک تک انسان‌ها در تعیین سرنوشت دنیوی و اخروی خود مشارکت جدی و عادلانه دارند. و دوم، پیشرفت متدانی، که بقا و لذت دنیوی انسان در کانون توجه آن قرار دارد. پیشرفت متعالی بر اساس علت غایی و علت فاعلی که همانا انسان کامل توحیدی است بنا می‌شود و الگوی خاص خود را دارد. اما پیشرفت متدانی می‌تواند در انواع گوناگون و متفاوت ظهور و بروز پیدا کند. بنابراین ما برای رسیدن به پیشرفت مطلوب و متعالی نیازمند حضور این علل در نظام اجتماعی هستیم. هرگونه نقص در هر کدام از علل نقص در پیشرفت را به دنبال

دارد و منجر به پیشرفت متدانی می‌شود. در پیشرفت متعالی عدالت اجتماعی و معنویت به‌عنوان اصول اساسی مطرح هستند. بنابراین پیشرفت در این معنا یعنی حرکت آگاهانه و برنامه‌ریزی شده به سوی اهداف و غایات الهی و سعادت دنیوی و اخروی و در این نوع از پیشرفت بر خلاف الگوهای غربی دنیا و آخرت با هم و در تمام ابعاد مورد توجه است. از این رو پیشرفت مطلوب و متعالی حاصل نمی‌شود مگر بر طبق موازین الهی، وحیانی و بشری و هدف و غایت اصلی از خلقت انسان به‌دست نمی‌آید؛ مگر توسط انبیاء و اولیاء الهی که هدفشان به سعادت رساندن انسان‌ها و جوامع بشری است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۱)، *جهاد اکبر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی*، ج ۱۰ (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله (بی‌تا)، *چهل حدیث*.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۸)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- احسانی، محمد (۱۳۹۳)، *مبانی تربیت عقلانی از منظر قرآن کریم*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اخترشهر، علی (۱۳۸۶)، *اسلام و توسعه*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸)، *تعاملات عدالت و پیشرفت در آموزه‌های قرآنی*، مجله حکومت اسلامی، ش ۵۱.
- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱)، *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹)، *ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام*، فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی پاییز و زمستان، شماره ۲.
- پیغان، نعمت (۱۳۹۴)، *آثار شهید روحانی تاسوکی*؛ مباحث عرفانی، فلسفی و کلامی، قم: طبعه سبز.
- توکلی، محمد جواد (۱۳۹۳)، *بازخوانی سه اصل محوری تولید زیاد، مصرف معتدل و انفاق در سبک زندگی اقتصادی اهل بیت (علیهم‌السلام)*، ویژه‌نامه اولین همایش علمی - پژوهشی سبک زندگی اهل بیت (ع)، شماره سوم، شهریور.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *حکمت متعالیه سیاست متعالیه دارد*، در *سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*، دفتر اول نشست‌ها و گفتگوها، به اهتمام شریف لک‌زایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۰)، *شناخت‌شناسی در قرآن*، قم: اسراء.

- خامنه‌ای، (آیت الله) سیدعلی (۱۳۸۶)، *طرح اندیشه‌ی کلی اسلامی در قرآن*، چاپ بیست و یکم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دکارت، رنه (۱۳۷۱)، *اصول فلسفه*، ترجمه، صانعی دره‌بیدی، منوچهر، تهران: مؤسسه انتشارات بین‌المللی الهدی.
- دلیر، بهرام (۱۳۹۱)، *الگوی نظام سیاسی مطلوب در حکمت متعالیه*، رساله جهت اخذ درجه دکتری علوم سیاسی، قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام.
- رضوی طوسی، سیدمجتبی (۱۳۹۰)، *ایمان در قرآن کریم، مفهوم و گونه‌ها*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۶۸)، *قراردادهای اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، تهران: ادیب.
- زارعی، راضیه (۱۳۹۳)، *ظرفیت اندیشه سیاسی اسلام در تولید سرمایه اجتماعی در ایران*، رساله دکتری، دانشگاه باقرالعلوم.
- سبزواری، ملاحادی (۱۳۷۹)، *شرح المنظومه*، تهران: ناب.
- سو، آوین (۱۳۷۸)، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۸۴)، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان، ج ۱.
- شبان‌نیا، قاسم (۱۳۸۹)، *رابطه عدالت و پیشرفت در دولت دینی از منظر علامه محمد تقی مصباح یزدی*، مجله معرفت سیاسی، شماره ۳ بهار و تابستان.
- شیرازی (ملاصدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*: ج ۲-۷، *الطبعة الرابعة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا) (۱۳۸۷)، *شواهد الربوبیة*، ترجمه علی بابایی، تهران: مولی.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۶۲)، *مبدأ و معاد*، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۷۰)، *شرح الاصول الکافی*، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی، صدرالمتالهین (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، مشهد: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- صدرا، علی‌رضا (۱۳۸۹)، *مفهوم‌شناسی حکمت متعالی سیاسی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صدرا، علی‌رضا (۱۳۹۳)، *سیاست متعالی و تعالی سیاسی*، برترین گزینه جایگزین سیاست سکولاریسم، سیاست متعالیه، سال دوم، شماره چهارم، بهار.
- شیرازی، صدرالدین (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی اسفار الاربعة العقلیة*، ج ۲ و ۳، بیروت: داراحیاء التراث.
- شیرازی، صدرالدین (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی اسفار الاربعة العقلیة*، ج ۲ و ۳، بیروت: داراحیاء التراث.

- ذوعلم، علی (۱۳۹۴)، *نگاهی به نظریه اسلامی پیشرفت، مجموعه مقالات پیشرفت عدالت محور*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۶)، *در آمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲)، *نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷)، *الکافی*، به اهتمام: محمد حسین الدرایتی، قم: دارالحدیث.
- کباشمشکی، ابوالفضل (۱۳۹۳)، *رو به کدامین سو؟ سرنوشت انسان‌ها در سیاست متعارفه و سیاست متعالیه*، فصلنامه تخصصی علوم انسانی اسلامی، شماره ۹، بهار.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۵)، *فلسفه روشنگری*، ترجمه، کاویانی، شیوا (منصوره)، تهران: انتشارات فکر روز.
- لک زایی، نجف (۱۳۸۹)، *فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی*، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۹.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۶۶)، *شهریار*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: پرواز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، *توحید*، تهران: انتشارات صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۸)، *اصول الفقه*، قم: دارالعلم.
- ملکی تبریزی، جواد (۱۳۶۵)، *رساله لقاء الله*، تهران: فیض کاشانی.
- موسوی اعظم، سید مصطفی؛ ابراهیمی حسن؛ کشفی، عبدالرسول (۱۳۹۲)، *تأملی در اقسام علل ناقصه*، پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی، سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان.
- میرباقری، محمد مهدی (بی‌تا)، *دین، مدرنیته، اصلاحات*، قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
- هابز، تامس (۱۳۸۰)، *لویاتان*، تهران: نی.
- هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۲)، *انسان اقتصادی در اسلام*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هایدگر؛ مارتین (۱۳۸۶)، *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: قنوس.
- یوسفی، احمد علی (۱۳۸۶)، *نظام اقتصاد علوی: مبانی، اهداف و اصول راهبردی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.